

غیرت هراسان پس می‌کشد. عیدی دست بالا می‌برد.
عیدی چرا دروغ؟ - [لبخندی بیرنگ بر لب می‌آورد] استاده با
چشم بسته روح هر گذرنده را می‌گفت.

میدان ده. ادامه [گذشته]

غیرت روبروی شیخ شرزین ایستاده.
غیرت فقط پیاز! بیا - [آهسته] تقصیر من نیست که گمان
کرده‌اند شیرمردم. تقصیر من نیست! همه از سگان
گریختند و من پایم سست شد، خشکم زد و نتوانستم
گریخت؛ پنداشتند پردلم. چرا باید جار بزنم که
نیستم؟ بگیر و ساکت باش.
دوان دوان می‌رود. از سوی دیگر حکمت که میچ حمرا را گرفته و می‌کشد،
می‌آید.

حکمت زبان‌گاز می‌گرفتی مرد! نمی‌دانم غیب از کجا
می‌گویی - اختلافی البته هست بر زمینی نه بر سر زن!
شنیدی؟ همین الان از حمرا پرسیدم و قسم خورد.
بگیر، نان گندم است و کشک؛ به عزیزانم تهمت
نزن!

حمرا می‌گریزد، حکمت دنبالش می‌رود. از سوی دیگر فرصت خود را
می‌رساند.

فرصت با تکه‌ای پنیر چطوری؟ اسم که نمی‌بری، هان؟ -
زن افلیجی دارم و امید به او بستن باد در هاون
کوبیدن! وه - چرا باید به آتش او بسوزم، درحالی که
شبها دریچه‌ی خیر و باز است؟

دوان دوان می‌رود. تصویر دور و خالی از میدان که شیخ شرزین میان آن

نشسته، غباری آرام از تصویر می‌گذرد.

حیات کتابخانه. ادامه [اکنون]

صاحب‌دیوان سر برمی‌دارد، عیدی هم، قراول هم.

قراول	چرا ساکت شدی؟
غیرت	دیگر چیزی از من نمی‌شنوید؛ حتی اگر بکشیدم.
صاحب‌دیوان	نگفتم در امانی؟
غیرت	وعده می‌دهید و عمل نمی‌کنید!
صاحب‌دیوان	خط می‌دهم موکد بر سوگند!

غیرت رو برمی‌گرداند. قراول خشمگین گریانش را می‌گیرد و مشت بالا می‌برد که بزند؛ غیرت نالان فریادی می‌کشد، عیدی خود را در میان می‌اندازد و مرد را خلاص می‌کند، و کیسه‌ی کوچک پولی نشانش می‌دهد. غیرت می‌گیرد و به آن می‌نگرد.

غیرت	کاش می‌شد او را هم به همین آسانی پخت.
------	---------------------------------------

عیدی تند برمی‌گردد و نگاه می‌کند.

میدان ده. ادامه | گذشته

غیرت روبروی شیخ شرزین می‌نشیند.

غیرت	همه یک زبانند که حرفت را پس بخوانی. آنچه گفتمی پاسخ مهمان‌نوازی نیست.
شرزین	آن سخنان را گرمسنگی بر زبانم آورد. من کند می‌خورم به خاطر دندانها، و شما در نظرم تاریکید.
غیرت	ولی همه را می‌دانستی.
شرزین	چگونه از مردم هرگز ندیده چیزی بدانم؟ آنچه گفتم احتمالی است در همه جا؛ و آخرین چاره‌ای تا شاید

نانی به دانش بخرم.

غیرت هوم، کار راحت شد. گفتم نکند چیزکی دربارهی ما می‌دانی.

شرزین من نمی‌دانستم، تا شما خود به من گفتید؛ با این بخشش‌ها که آوردید.

غیرت برمی‌خیزد و ترسان می‌دود، ولی آن‌ته می‌ماند و برمی‌گردد و فریاد می‌کند.

غیرت دروغگو! — در آبادی ما هیچ گرفتاری نبود تا تو آمدی.

شرزین از خوردن می‌ماند.

شرزین آه، درد شما منم؟

غیرت گفتی ظاهر ما بر تو پنهان است و باطن آشکار، نگفتی؟

شرزین باور کنید مرا دیدگانی نیست تا ببینم و دندانی نیست تا نیک‌تر بجوم. نمی‌بینید که شما را نمی‌بینم؟

غیرت تو زیاده می‌بینی؛ پیش از آنچه بایست می‌بینی!

می‌دود و می‌رود. از سر بام خیر و فریاد می‌کند؛ شرزین سر می‌گرداند طرف صدا.

خیر و [بر سر خود می‌زند] حالا ما چطور در چشم هم نگاه کنیم؟

غیرت می‌دود به خانه و در را پشت سر می‌بندد.

غیرت [نفس زنان] ما از تو در امان نیستیم. تو می‌بینی، حتی از پشت دیوارهایمان. در برابر تو گویی برهنه‌ام.

شرزین این پایان جهان است — [متوجه نان در دست خود می‌شود] آه این پاره نان را به قیمت زندگیم خوردم!

جاهای پراکنده در ده. ادامه [گذشته]

تصویرهای جدا از اندیشه‌های جدا. هرکس جایی است جدا.

حمرا [وحشت‌زده در آینه] پایه‌های تخت سلطان بر دوش من است، و پایه‌های تخت خلیفه!

حکمت [نشسته میان زمین تشنه‌ی چاک چاک؛ خشمگین، چوبی در دستش می‌شکند] چطور می‌شود راحت خفت؟ چطور؟

خیرو [بر بام رخت جمع می‌کند] ما به روی هم نمی‌آوردیم و همه کاری درست بود؛ حالا چطور بگوئیم که نمی‌دانیم؟

غیرت [در نهالستان تیر بر دوش می‌رود] می‌دانستم کیم و خوش بودم که همسایه‌ها نمی‌دانند. من اگر شیری‌ام با دل موش تا دیگران ندانند چه باک؟

صابر [آسیا می‌گرداند] مصلحت! اگر چیزی می‌دادی چیزی هم می‌گرفتی. لب‌ت بسته بود تا لب‌ها بر تو بسته بود. به دروغی آبادی آباد بود، از راست چه می‌زاید جز ویرانی؟

مروت [چاقو نیز می‌کند] همه درست بود تا به زبان نیامده بود.

حکمت [طناب می‌بافد] چطور خود را به ندانستن بزنم؟ چگونه می‌توان گفت زندگی همانست که بود؟

فرصت [آب از چاه می‌کشد] امشب منتظرم نباش؛ یکی هست که می‌بیند.

خیرو [اجاق روشن می‌کند] یکی که می‌داند.

میدان ده. ادامه [گذشته]

صدای چاقوها. شرزین نشسته است؛ لرزان و گوش به زنگ. شبح هرکس از نزدیکی او دمی می‌گذرد.

شرزین چگونه است که تمام روز چاقو تیز می‌کنید؟

صدای فرصت [به دور] بچه‌ها را پی بازی بفرست.

شرزین آه شرزین، تو راست گفتی؛ این چه غلط بود؟ آیا تو را

دو چشم و سه دندان در بهای دانش بس نبود؟

صدای حکمت [به دور] بچه‌ها نباید ببینند.

شرزین آیا این تمامی مرگ است؟ [صدای سگها] من به مرگی

دراز می‌میرم — [صدای سگها] من می‌میرم، و دانائی را

نمی‌شود کشت!

صدای غیرت [که می‌گذرد] چرا صحبت مرگ می‌کنی؟

شرزین این صدای بیل و کلنگ است.

صابر ما کار می‌کنیم.

شرزین شما قبر می‌کنید!

صدای بچه‌ها گرگم و گله می‌درم. شبان دارم نمی‌هلم.

شاخهای من تیزترک. گله‌ی من عزیزترک.

مروت [می‌گذرد] چطور به وقت پیش از آمدن تو برگردیم؟

شرزین [سر می‌گرداند] جوی آیا خشک شده؟ جاده کدام سوی

منست؟

صدای حکمت این طعنه ایست!

صدای غیرت سگها را دور کن؛ نباید ببینند.

شرزین [سر می‌گرداند] اینهمه چاقو؟

صابر زندگی ما درست بود، تا تو آمدی!

حکمت ما دانائی نمی خواستیم و تو آوردی!
 خیر و با تو فاصله آمد.
 غیرت هر روز کسی برسد و به ما بگوید مهمان کش؟
 شرزین حرکتی می کند برای برخاستن و رفتن ولی به صدای مروت می ماند.
 مروت با رفتن تو رفته بر نمی گردد.
 شرزین [می ماند] آه — پس وقت است.
 حکمت چیزی گفتی؟
 شرزین کاش بهای نان می دانستم!
 میان ضربه های بیل و کلنگ و چاقو و ساطور گم می شود. میان سگها
 جنگ و ناله و عربده است؛ بچه ها — بازی خود را دارند. غیرت پس پس
 وارد تصویر می شود ترسیده. همه شگفت زده در شرزین می نگرند سراپا خون
 و هنوز برجای نشسته.
 حمرا هنوز هم آینه ای؟ [سنگی پرت می کند] خب، نشان بده؛
 من کی هستم؟
 شرزین تو آبی و خاکی و آتشی و بادی. یک بهر تو از سکون
 کردند و سه از اضطراب. آب تو می خشکد، خاک تو
 می پراکند، باد تو بر باد می رود، و آتش تو می فسرد.
 با همان قدرت که می گفت می افتد و می میرد. همه ترسان می نگرند.
 غیرت گور فقط دو بلندی بیل است؛ گودتر کجاست؟
 صابر چاه خشک.
 صداها چاه، چاه، چاه!
 چاهی ویرانه و خشک؛ شرزین را در چاه می اندازند و سنگ آسیائی بر در
 چاه می نهند و می گریزند. هرکس به خانه می رود و دریچه ها بسته می شود.
 دست خیر و در بستن، ناگهان می ماند. دریچه های دیگر نیز یکی یکی باز
 می شود. از همه ی دریچه ها پیداست که شیخ شرزین در میدان نشسته

است. از گوشه های تصویر مردان و زنان پیش می روند.

مروت [ترسان چشم می مالد] نه، خیال نیست!

فرصت شاید ضربه ها را درست نمی زنید؟

خبرو برگشتی که چی بگوئی خانه خراب؟

همه می مانند و می نگرند؛ لبخندی بر چهره ی شیخ شرزین.

شرزین دانائی را نمی شود کشت!

ناگهان همه بر او می تازند. با سنگها و داس و چوب و غیره. غبار و فریاد.

حکمت ناگهان سر برمی دارد.

حکمت خوراک سگها بشود! خوراک سگها!

جسد او را می برند؛ بچه ها که از بازی برگشته اند، خوردنی ها را غارت

می کنند، و یکی دو تا بر سر چننه می رسند و در آن می گردند، یکی بوق را

می نوازند، یکی دارنامه را بیرون می کشد، یکی تمثیل تاری خانه را، بر سر

آنها دعواست. هرکس ورقی از آن می کند. از دست هم می قاپند و آنرا

تکه تکه می کنند. باد در کاغذها افتاده و غبار برخاسته. مردان و زنان با

دستهای خونین برمی گردند.

غیرت چننه مال من است، و بوق!

مروت البته پهلوان!

چننه و بوق را به وی می دهند، او می نگرد و احساس بزرگی می کند.

غیرت حالا مثل قبل است. نه؟

باد برگهای کتاب را از روی آنان می گذراند. قربان ناگهان ترسان جایی را

نشان می دهد.

قربان نگاه کنید!

بر سر بلندی سگها ایستاده اند. له له زنان و غران و خوف آور. رنگ از

چهره ی همه می پرد.

حمرا [عقب می کشد] چه مرگشان شده؟

فرصت [ناباور پس پس می رود] مثل این که — می دانند!
غرش سگها. همگان پس پس می روند و ناگهان می گریزند. برگهای کاغذ
در باد.

حیات کتابخانه. ادامه [اکنون]

عیدی ناگهان دیوانه وار به غیرت حمله می کند؛ قراولان پیش می روند.

صاحب دیوان دست نگه دار!

غیرت شما امان دادید! امان دادید!

عیدی و شما نه!

صاحب دیوان ما هیچیک امان ندادیم.

عیدی خود را کنار می کشد و می گیرد.

صاحب دیوان ما همه او را کشتیم، و شما فقط ضربه ی آخر را زدید.

[برمی خیزد] نه! — آنچه شما به او کردید بدتر از آن

نیست که ما کردیم. شما رنجش را کوتاه کردید. و او

که می توانست معلم اول باشد خود را سپرد تا از رنج

دانائی برهد.

عیدی چشمان خود را پاک می کند و می شنود. قراولان غیرت را بر سر پا
نگه می دارند.

صاحب دیوان تمام آنچه شنیدم داستانی باور نکردنی است. او در

خیال همه ی ما وارد شده، و ما هیچیک از آنچه بر

وی گذشت ایمن نیستیم. او نه به دست شما که با

دست جهالت از پا در افتاد. شما هرگز ندانستید خنجر

بر رخ خویش می کشید، رنجش برای ماست که

می دانیم. [از پله های بهار خواب پائین می آید] ممنوع

می کنم که این داستان جای دیگری گفته شود؛ جهان

دیدن چهره‌ی خود را در آینه برنمی‌تابد! و اما شما
عیدی – وظیفه دارید از این همه، طومار نوئی فراهم
بیاورید، تا روزی که سرانجام خرد چراغ جهان شد،
نام او را که می‌توانست بسیار بزرگ باشد، بدان یاد
کنیم. شب می‌رسد. برویم.

عیدی با سراسین چهره‌ی خود را می‌پوشاند.
عیدی و من برای همیشه وامدار او می‌مانم.

بیابان. روز. خارجی

شیخ شرزین با دو چوب بلند، چون بلم‌رانی که بر خشک می‌راند، در
برهوت زمین دور می‌شود. تصویر تاریک!

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

انتشارات روشنگران منتشر کرده است

«چرخنده» (فیلمنامه)

نویسنده: ژان پل سارتر

مترجم: روشنگر داریوش

قیمت: ۳۴۵ ریال.

♦ ♦ ♦ ♦ ♦

«مانس اشپربر - یک زندگی سیاسی» (هفت گفتگوسه مقاله)

مترجم: روشنگر داریوش

نایاب

♦ ♦ ♦ ♦ ♦

«انقلاب مجارستان و امپریالیسم توتالیترا»

نویسنده: هانا آرنه

مترجم: کیومرث خواجهویها

قیمت: ۲۰۰ ریال

♦ ♦ ♦ ♦ ♦

«سیمای زن در آثار بهرام بیضایی»

(فیلمساز و فیلمنامه نویس)

نویسنده: شهلا لاهیجی

قیمت: ۵۰۰ ریال

♦ ♦ ♦ ♦ ♦

«زن در جستجوی رهایی»

نویسنده: ورنر تونسین

مترجم: شهلا لاهیجی — فریده عصار پور

قیمت: ۷۸۰ ریال

♦ ♦ ♦ ♦ ♦

«در تبعد»

نویسنده: لیون فویشت وانگر

مترجم: روشنگ داریوش

قیمت یک دوره سه جلدی: ۳۵۰۰ ریال

♦ ♦ ♦ ♦ ♦

«مارکسیسم، امپریالیسم و ملل توسعه نیافته»

نویسنده: دکتر حمید الیاسی

قیمت: ۸۰۰ ریال

♦ ♦ ♦ ♦ ♦

«اشغال» (فیلمنامه)

نویسنده: بهرام بیضایی

قیمت: ۷۷۰ ریال

• • • • •

«طوهار شیخ شرزین» (فیلمنامه)

نویسنده: بهرام بیضایی

قیمت: ۵۰۰ ریال

• • • • •

«سینما می تواند یک فرشته باشد»

(ویم وندرس و پاریس تگزاس)

نویسنده: صفی یزدانیان

قیمت: ۵۰۰ ریال

• • • • •

«شب دوازدهم»

(نمایشنامه)

نویسنده: ویلیام شکسپیر

مترجم: دکتر حمید الیاسی

قیمت: ۱۱۵۰ ریال

• • • • •

«تی - ام»

(دانش هوشیاری خلاق)

نویسنده: دکتر هارولد اچ بلوم فیلد

مترجم: دکتر فرخ سیف بهزاد

قیمت: ۷۰۰ ریال

• • • • •

«چگونه فرزندان خوب تربیت کنیم»

(روانشناسی رشد)

نویسنده: دکتر لیکونا

مترجم: مهدی قراچه داغی

قیمت: ۱۴۰۰ ریال

• • • • •

«یک دقیقه برای خودم»

نویسنده: دکتر اسپنسر جانسون

مترجم: صدیقه ابراهیمی - (فخار)

قیمت: ۵۵۰ ریال

• • • • •

«بچه های طلاق»

نویسنده: دکتر تایبر

مترجم: توراندخت تمدن (مالکی)

از این نویسنده

• نمایشنامه‌ها

- سه نمایشنامه‌ی عروسکی: عروسکها - ۱۳۴۱، غروب در دیاری غریب -
۱۳۴۱، قصه‌ی ماه پنهان - ۱۳۴۲ [نویسنده ۱۳۴۲ / انتشارات نگاه ۱۳۵۷]
پهلوان اکبر می‌میرد - ۱۳۴۲ [انتشارات صائب ۱۳۴۴ / انتشارات نگاه
۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۵]
هشتمین سفر سندباد - ۱۳۴۳ [انتشارات جوانه ۱۳۵۰ / انتشارات روزبهان
۱۳۵۷]
دنیای مطبوعاتی آقای اسراری - ۱۳۴۴ [انتشارات مروارید ۱۳۴۴ و ۱۳۵۵]
سلطان مار - ۱۳۴۴ [نویسنده ۱۳۴۵ / انتشارات تیرازه ۱۳۶۱ و ۱۳۶۶]
میراث و ضیافت - ۱۳۴۶ [میراث - کتاب نمایش - انتشارات جوانه
۱۳۴۶، ضیافت - پیام نوین - سال نهم ۱۳۴۶ / میراث و ضیافت،
انتشارات نگاه ۱۳۵۵].
چهار صندوق - ۱۳۴۶ [دفترهای زمانه (جنگ) ۱۳۴۶ / انتشارات روزبهان
۱۳۵۸]
دیوان بلغ - ۱۳۴۷ [انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۷ / انتشارات نگاه ۱۳۵۸]

- گمشدگان - ۱۳۴۸ [انتشارات پیام ۱۳۵۷]
- راه توفانی فرمان پسر فرمان از میان تاریکی - ۱۳۴۹ [کیهان سال ۱۳۵۱ /
انتشارات نیلوفر ۱۳۵۷]
- ندبه - ۱۳۵۶ [الغبا (جنگ)، چاپ پاریس، ۱۳۶۳]
- مرگ یزدگرد - ۱۳۵۷ [کتاب جمعه ۱۳۵۸ / انتشارات روزبهان ۱۳۵۹ /
فیلم شده ی ۱۳۶۰]
- نوشته های دیواری - ۱۳۵۷ [منتشر می شود]
- خاطرات هنر پیشه ی نقش دوم - ۱۳۶۰ [انتشارات دماوند ۱۳۶۲]
- فتحنامه ی کلات - ۱۳۶۱ [انتشارات دماوند - ۱۳۶۲]
- برده خانه - ۱۳۶۴
- جنگنامه ی غلامان - ۱۳۶۷ [انتشارات عصر جدید استکهلم - ۱۳۶۸]
- * فیلمنامه ها
- عموسیلو - ۱۳۴۹ [فیلم شده ی ۱۳۴۹]
- رگبار - ۱۳۴۹ [فیلم شده ی ۱۳۵۰]
- عبارت‌نما - ۱۳۴۹ [جنگ چراغ، شماره ی ۲، ۱۳۶۰]
- سفر - ۱۳۵۱ [فیلم شده ی ۱۳۵۱]
- غریبه و مه - ۱۳۵۱ [فیلم شده ی ۱۳۵۲]
- حقایق دربارہ ی لیل دختر ادریس - ۱۳۵۴ [انتشارات تیراژه ۱۳۶۱ و ۱۳۶۶]
- چریکه ی تارا - ۱۳۵۴ [فیلم شده ی ۱۳۵۷]
- کلاغ - ۱۳۵۵ [فیلم شده ی ۱۳۵۵]
- آهو، سلندره، طلحک و دیگران - ۱۳۵۵ [انتشارات نگاه ۱۳۵۶]
- قصه های میر کفن پوش - ۱۳۵۸ [انتشارات ابتکار ۱۳۶۳]

سب سمور- ۱۳۵۹ [جنگ چراغ، شماره ۱، ۱۳۶۰/ نشر عکس معاصر
[۱۳۶۵]

اشغال - ۱۳۵۹ [جنگ چراغ، شماره ۳، ۱۳۶۱/ انتشارات روشنگران،
[۱۳۶۸ و ۱۳۶۹]

آینه های روبرو- ۱۳۵۹ [انتشارات دماوند ۱۳۶۱]

پرونده ی قدیمی پیرآباد - ۱۳۶۰ [انتشارات ابتکار ۱۳۶۳]

روز واقعه - ۱۳۶۱ [انتشارات ابتکار ۱۳۶۳]

داستان باور نکردنی - ۱۳۶۱

زمین - ۱۳۶۱ [انتشارات ابتکار ۱۳۶۳]

عیارنامه - ۱۳۶۳ [نشر فاریاب ۱۳۶۴/ نشر سیمرغ ۱۳۶۵]

پرونده ی قدیمی پیرآباد - ۱۳۶۳ [نشر ابتکار ۱۳۶۳]

کفش های مبارک - ۱۳۶۳

تاریخ سری سلطان در آبسکون - ۱۳۶۳ [نشر عکس معاصر ۱۳۶۵]

باشو غربیه ی کوچک - ۱۳۶۴ [فیلم شده ی ۱۳۶۴]

قلعه ی کولاک - ۱۳۶۴

وقت دیگر شاید - ۱۳۶۴ [انتشارات ابتکار ۱۳۶۸/ فیلم شده ی ۱۳۶۶]

طومار شیخ شرزین - ۱۳۶۵ [انتشارات روشنگران، ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹]

گیلگمش - ۱۳۶۵

دیباچه ی نوین شاهنامه - ۱۳۶۵ [انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹]

پرده ی نشی - ۱۳۶۵

آقای لیر - ۱۳۶۷

برگی گمشده از اوراق هویت یک هموطن آینده - ۱۳۶۷

سفر به شب - ۱۳۶۸

فیلم در فیلم - ۱۳۶۸

* روایت‌ها

ازدهاک - ۱۳۴۰ [پیام نوین، شماره ۱، سال ۱۳۴۵]

آرش - ۱۳۴۲ [انتشارات نیلوفر ۱۳۵۶ و ۱۳۵۶]

حقیقت و مرد دانا - ۱۳۴۹ [کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۵۱ و ۱۳۵۴]

* پژوهش‌ها

نمایش در ژاپن، متن‌ها با داریوش آشوری و سهراب سپهری [انتشارات مجله‌ی موسیقی ۱۳۴۲]

نمایش در ایران [نویسنده ۱۳۴۴]

نمایش در چین، با ترجمه‌ی سه متن از داریوش آشوری [انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۹ و ۱۳۵۳]

مقالات و گفتگوها [منتشر می‌شود]

به انضمام گفتاری دربارهٔ وضعیت حقوقی بچه‌های طلاق در ایران به قلم
مهرانگیز کار
قیمت: ۸۵۰ ریال

• • • • •

«اساطیر خاورمیانه»

نویسنده: ساموئل هوک

مترجمان: علی اصغر بهرامی — فرنگیس مزداپور

قیمت: ۱۰۰۰ ریال

• • • • •

«بچه‌های اعتیاد»

نویسنده: مهرانگیز کار

قیمت: ۶۰۰ ریال

• • • • •

«حقوق کودک»

نگاهی به مسایل حقوقی کودکان در ایران

چاپ دوم

بانضمام کنوانسیون جهانی حقوق کودک و سخنی درباره آن

نویسنده: شیرین عبادی

قیمت: ۹۰۰ ریال

• • • • •

«روانشناسی توده‌ها»

نویسنده: گوستاو لوبون

مترجم: کیومرث خواجوی‌ها

قیمت: ۸۵۰ ریال

• • • • •

«کارگران خردسال»

نگاهی به مقابله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار و مقایسه آن با مقررات داخلی

نویسنده: شیرین عبادی

قیمت: ۵۰۰ ریال

• • • • •

دوستان و خوانندگان که مایلند کتابهای درخواستی خود را مستقیماً از انتشارات روشنگران دریافت دارند می‌توانند قیمت کتاب را به حساب جاری ۱۳۷۶۱ - ۳۲۱ بانک تجارت شعبه تهران - زرتشت شرقی کد ۳۲۱ واریز و فتوکپی رسید آن را به آدرس تهران - صندوق پستی ۵۸۱۷ - ۱۵۸۷۵ ارسال دارند. لطفاً آدرس خود را دقیق و خوانا و با ذکر کد پستی بنویسید.

انتشارات روشنگران منتشر می‌کند

«حقوق ادبی و هنری»

[کتاب دوم از مجموعه‌ی حقوق حرفه و فن]

نویسنده: شیرین عبادی

«چگونه فولاد ذوب شد»

[مجموعه‌ی مقالات درباره‌ی شوروی و اروپای شرقی]

«ویرجینیا وولف [زندگی‌نامه]»

نویسنده: کوئن تین بل

مترجم: سهیلا بسکی

«مدل‌های دمکراسی»

نویسنده: دیوید هلد

مترجم: عباس مخبر

«زنان نویسنده و ادبیات معاصر ایران»

نویسنده: شهلا لاهیجی

www.KetabFarsi.com